

## ناگفته‌هایی در باره‌ی حذف کوروش از تاریخ دین زرتشتی

هما شهرام بخت

بل و اژدها نیز آمده است. این روایت از اضافات کتاب دانیال است و به زبان یونانی موجود است و کوروش و دانیال نبی را در کنار یکدیگر می‌آورد. علاوه بر این دو منبع ابوریحان بیرونی و ابن خلدون از نویسندگانی هستند که برای نگارش کتب خود از منابع یونانی و رومی استفاده و از سلسله‌ی هخامنشی به درستی یاد کردند. حتی ابوریحان شناخت درستی از کوروش و کیخسرو داشته و در آثار الباقیه بیان می‌دارد که «کوروش کیخسرو است» (همان، ۹۹). تحقیق بروی تولد و زندگینامه کیخسرو نشان دهنده‌ی تشابه مذکور است. کیخسرو سر سلسله‌ی دودمان کیانیان و فرزند سیاوش و فرنگیس است. او نوه‌ی افراسیاب است و افراسیاب همانند آستیاک پیش و پس از تولد قصد از بین بردن او را دارد. افراسیاب مانند آستیاک در رویا می‌بیند که نوه‌ی دختری اش او را از بین خواهد برد. در خور توجه است که در چندین جای شاهنامه افراسیاب با اژدها یکسان انگاشته شده است و برخی از مورخین نیز نام آستیاک را به صورت اژدها ضبط کرده‌اند. آستیاک و افراسیاب، با اختلاف، سرگذشت‌هایی شبیه به هم دارند و روایت چگونگی شکست خوردن افراسیاب و آستیاک نیز کامیاب به هم شباهت دارد. کیخسرو همانند کوروش که از خاندان پادشاهی است، از خاندان جنگجویان است و دوره‌ها و دوره‌ی پهلوانی است. شیوه‌ها از گویی بافرشته یا سروش نیز برای کوروش و کیخسرو و به یک نهج اتفاق می‌افتد. در تواریخ و روایت اسلامی کوروش اهل عیلام دانسته می‌شود و نامش به صورت کی‌رش ضبط شده که به نام کیخسرو بسیار نزدیک است (کوروش کبیر (ذوالقرنین)، ۶۴).

طبری از دیگر نویسندگانی است که نام کوروش را در تاریخ طبری ضبط کرده است. او برای نگارش کتاب خود هم از منابع یهودی استفاده کرده و هم از خدای نامه‌ها. او از پنج کوروش نام می‌برد که مراد از تمامی آنها کوروش بزرگ است. این اختلاف در ضبط نام کوروش در بین دیگر مورخین اسلامی نیز وجود دارد و علت آن هم سنان انگاری شخصیت‌ها در پیدایش تفاوت میان تاریخ نگاری ایرانی و یهودی است. همچنین در تاریخ طبری و کتب مورخینی همچون مسکویه رازی و مسعودی کوروش یک سیه سالار است که از جانب شاهان کیانی به بین‌النهرین می‌تازد. حتی طبری گاه کوروش را پسر سام و دست‌نشانده‌ی بهمن می‌داند و گاه پسر بهمن (تاریخ طبری، ۴۵۷). بهمن یا کی بهمن یکی از پادشاهان کیانی است که اعمالی شبیه به کوروش دارد و گاهی با او یکسان انگاشته می‌شود. ادبیات زرتشتی برای بهمن و سلطنت وی اهمیت بسیار قائل است و در قسمتی از بهمن‌یشت به کوروش اشاره می‌کند. در این کتاب سلطنت شاهان کیانی به شاخه‌های درختی از هفت فلز تشبیه شده است. این مقایسه که پادشاهی‌ها را به ترتیب اهمیت فهرست می‌کند، سلطنت «نقره‌ای» را از آن بهمن می‌داند که پس از سلطنت «طلایی» گشتاسپ و قبل از سلطنت «برنج» اردشیر اول ساسانی قرار دارد. (دایره‌المعارف ایرانیکا، ذیل واژه بهمن) در تاریخ هیچ شخصیتی با بهمن مطابقت ندارد و اعمالی که به او نسبت داده می‌شود، مانند آزادسازی یهودیان از اسارت بابل، اعمالی است که به کوروش نسبت داده شده است. (دایره‌المعارف ایرانیکا، ذیل واژه بهمن).

اشکال مختلف نام کوروش و نسب‌های متفاوت او و همچنین یکسان انگاشته شدن وی با شخصیت‌هایی همچون بهمن بیانگر تلاش ساسانیان در ساختن تاریخی نوین است. ساسانیان از تبار هخامنشیان نبودند و چون قصد مشروع جلوه دادن خود را داشتند، در چندین سال ابتدایی سلطنت خود را به هخامنشیان منسوب کردند و در سال‌های پایانی به شاهان کیانی که برآمده از تاریخ‌سازی آنان بود، نتیجه این عمل ساسانیان اغتشاش در روایت‌های موجود از پادشاهان بزرگ هخامنشی از جمله کوروش است. ساسانیان بخاطر رواداری دینی کوروش نام او را از تاریخ زدودند و قدرت و اهمیت او را به شاهان متعصب‌اسطوره‌ای مانند گشتاسپ و بهمن اضافه کردند. آنها با خلق خدای‌ها نامه سلسله‌ی پادشاهی‌ای بر ساختند که در آن اولویت با شاهان دین مدار بود و با این کار هویت دینی تازه‌ای به کوروش که فاتح سرزمین‌ها و قلب‌ها بود، دادند.

بخوبی از وجود هخامنشیان اطلاع داشتند و سعی داشتند خود را به آنها منسوب کنند. بررسی درباره‌ی تاریخ دوران ساسانیان نشان می‌دهد که نگارش خدای نامه‌ها احتمالاً در دوره شاپور دوم آغاز گردیده و تا زمان خسرو اول ادامه یافته‌اند و نگارش آنها نخستین کوشش‌ها در تاریخ نگاری ایرانی بوده‌اند. در زمانی که این تاریخ نگاری صورت می‌گرفت، تاریخ هخامنشیان دچار تصرف موبدان شد و تحریف و دگرگونی‌های بسیاری در آن به وجود آمد. نامه‌ی شاپور دوم به کنستانتینوس امپراطور روم بخوبی قلمرو هخامنشیان در اروپا را به توصیف می‌کشد. این نامه نشان دهنده آگاهی کامل او از هخامنشیان و فتوحات آنان است. همچنین یکی از معاصران شاپور دوم موسوم به لیبیانوس دوم بیان می‌دارد که در یوش و خشایارشا نیاکان شاپور دوم بوده‌اند. این گفته نشان دهنده‌ی متناسب دانستن شاهان ساسانی به هخامنشیان است. همچنین اردشیر کوروش را از نای خود می‌داند و خود را به او منسوب می‌کرد (تولد امپراطوری پارس، ۱۸۶) از طرفی شهبازی با بررسی سخنان اردشیر بابکان با داریوش اول نشان می‌دهد که این سخنان شباهت بسیاری به یکدیگر دارند. (همان، ۱۹۴) بررسی هنر و معماری ساسانیان نیز گواهی بر تأثیر پذیری آنان از هخامنشیان است. به عنوان مثال نقش شاه در مقابل آتشدان که بر روی سکه‌های شاهان ساسانی وجود دارد، نقشی هخامنشی است؛ چرا که آتشدان‌ها در اصل عناصری هخامنشی محسوب می‌شوند. (تاریخ هخامنشیان خرونینگن جلد ۳، ۵۸) و مری بويس معتقد بود که در زمان ساسانیان سروهایی در مدح کوروش بر زبان مردم جاری بود. (تاریخ هخامنشیان خرونینگن جلد ۳، ۶۱) آنچه گفته شد بیانگر اهمیت کوروش و هخامنشیان در زمان ساسانیان است؛ در حالیکه پاسخی برای چرایی فقدان نام و اعمال او در متون زرتشتی وجود ندارد. برای رسیدن به پاسخ این پرسش باید دانست که دودمان ساسانیان از دو سلسله‌ی پیشین و پسین تشکیل شده است که سلسله‌ی پیشین هخامنشیان و اشکانیان را بخوبی می‌شناخته‌اند و از آنها نام برده‌اند و خود را به آنها منسوب می‌کردند و ساسانیان پسین که تاریخی از شاهان کیانی بر ساخته بودند و خود را منتسب به آن‌ها می‌دانستند و شاهان هخامنشی را به عمد به فراموشی سپرده بودند. (هخامنشیان در شاهنامه و روایات ملی، ۹۶) در عین حال نپرداختن به کوروش و فتوحات او موضوع کم‌اهمیتی نبوده که به راحتی مقبول افتد و مغفول بماند.

در بررسی منابع قبل و بعد از اسلام که از کوروش نام برده‌اند، متوجه می‌شویم که نام کوروش در میان آثار نویسندگان این دوران به اشکال مختلفی وجود دارد (همان، ۹۹). نخستین منبعی که چندین بار از کوروش نام می‌برد، کتاب مقدس است. در کتاب مقدس آمده که کوروش یهودیان را آزاد می‌کند و به آنها اجازه می‌دهد به وطن خود بازگردند. این کتاب او را مسیحی نامی نامد. همچنین نام کوروش به غیر از کتاب مقدس در الحاقات این کتاب مانند روایت

کوروش کبیر (۵۸۰ تا ۵۲۹ ق.م) یکی از شخصیت‌های تأثیرگذار تاریخ و کسی است که پیامبران بنی اسرائیل او را استوده‌اند و مورخان او را به وجود آورنده‌ی قلمرویی وسیع می‌دانند. او شهریار است عادل که با آغوش باز پذیرای ملت‌ها با هر ادیانی بود. در کتیبه‌های گوناگونی که تا بحال درباره‌ی او یافت شده به تفصیل بیان شده که چطور کوروش مقدسات مردم مختلف را محترم می‌دانست، منشور معروف او که از روزگار وی تا به امروز باقی مانده، نخستین اعلامیه‌ی حقوق بشر شمرده می‌شود. چنانچه از کتیبه‌ها و گزارش‌های تاریخی معاصر او برمی‌آید، کوروش، پسر کمبوجیه، کامبوز یا، از تبار سلطنتی بود و اجدادش چندین نسل بر اقوام ایرانی حکومت می‌کرده‌اند. او خود را پادشاه تمام جهان، پادشاه سرزمین انشان، شاه بزرگ می‌نامد. در واقع او فرزند اتحاد کمبوجیه اول و ماندان یا ماندانا دختر آستیاک، پادشاه قدرتمند ماد، است. در عین حال هرودوت درباره‌ی چگونگی به دنیا آمدن کوروش و کودکی او داستانی می‌سازد بدین مضمون که آستیاک بخاطر رویاهایی که دیده از بلند آوازه شدن نوه‌اش در هراس بود و او را به یکی از زیردستانش سپرد تا کوروش را از بین ببرد. بر طبق معمول داستانهای سرگردان کوروش جان سالم بدر برد و بر علیه آستیاک قیام کرد، او را شکست داد و خود پادشاه شد. او پاسارگاد را به عنوان پایتخت بر گزید و در چهل سالگی به پادشاهی تمام قبایل ایرانی دست یافت و سی سال سلطنت کرد. پس از به تخت نشستن کوروش فتوحات وی نیز آغاز گردید. او پارت و هیرکانی و احتمالاً ارمنستان را که همگی بخش‌هایی از پادشاهی مادها بودند، به تصرف درآورد. هیرکانیان به طور داوطلبانه حاکمیت کوروش را پذیرفتند و پس از لیدیه و کاپادوکیه به تسخیر او درآمد. در سال‌های بعد او بیشتر سرزمین‌های آسیای صغیر و آسیای مرکزی و خاور میانه را تحت حکومت خود درآورد. از جمله تصرفات در خور توجه کوروش می‌توان به بابل اشاره کرد. به احتمال زیاد کوروش شبه جزیره‌ی عربستان را به امپراطوری خود ضمیمه کرد. اطلاعات دقیقی درباره‌ی اعتقادات شخصی و زرتشتی بودن کوروش در دست نیست ولی بر طبق گفته‌ی مری بويس شواهد بر جای مانده از محراب‌های آتش در پاسارگاد نشان دهنده‌ی آداب زرتشتی‌گری او است. به هر روی آنچه که اهمیت دارد این است که کوروش یک سیاست‌خاص و کلی نسبت به ملت‌های زیر دست خود اتخاذ کرد که این سیاست موجب ماندگاری نام وی در کتب و کتیبه‌های آنان گردید. او هیچ تغییری در ساختارهای سیاسی و دینی ملت‌های زیر دست خود ایجاد نکرد و به همه‌ی اقوامی که به زور در جایی سکنی گزیده بودند، اجازه داد به موطن خود بازگردند و دنباله‌روی حکومت خشن نبوتیوس پادشاه بابل نبود؛ هر چند برخی منابع در متون بابلی به سلطنت ناخوشایند کوروش اشاره کرده‌اند. در یک کلام او صلح را برای مردمان به ارمان آورد؛ چنانچه در کتاب مقدس در چندین جا نام او در مقام کسی که به آداب و سنن سرزمین‌های فتح شده احترام می‌گذارد، آمده است و یونانیانی همچون افلاطون و گزنفون او را به صورت یک دولتمرد خردمند به تصویر کشیده‌اند. کوروش در سال ۵۳۰ قبل از میلاد به آسیای مرکزی لشکر کشید تا مرزهای شمال شرقی را در برابر هجوم ماساژت‌ها حفظ کند. او در این حمله شکست خورد و کشته شد و در پاسارگاد به خاک سپرده شد. (دایره‌المعارف ایرانیکا، ذیل واژه‌ی کوروش دوم)

علیرغم خدمات و محبوبیت کوروش در بین ملت‌های مختلف و ذکر نام و کارهای بزرگ او در کتیبه‌های برجای مانده، در تاریخ سنتی زرتشتی مطلبی درباره‌ی کوروش بیان نشده و به عبارت بهتر سنت زرتشتی و حتی خدای نامه‌ها و شاهنامه‌های برجای مانده از دوران ساسانیان درباره‌ی او سکوت پیشه کرده‌اند و حتی اشارات کتب تاریخی اسلامی به او نیز بسیار مغشوش است. کلید حل این معما که قرن‌هاست بی‌پاسخ مانده، در شیوه و منش زمامداری ساسانیان نهفته است. ساسانیان پس از روی کار آمدن با کمک روحانیت زرتشتی توانستند در دل مردم جای باز کنند و با این کار ایران پهناور را زیر گستره‌ی خود درآوردند. دولتمردان ساسانی تفکرات دینی را بسط دادند که این موجب تثبیت این سلسله و دوام چند صد ساله‌ی آنان گردید. ساسانیان

